

معرف اندیشه اسلامی شاعر و ارزشی است که مسلمانان در تصدیق رسالت يك پيغمبر برای « کتاب » قائل اند (توجه شود به اصطلاح « صاحب کتاب »). دقیقی کتاب زردشت را با سامی استا، استا و زند، زند زردشت، زند و استا یاد کرده است، بی آنکه میان این همه فرقی نهاده باشد. بقول او زند و استا را که زردشت از آسمان فرود آورد خداوند خود نوشته است (بیت ۱۰۶). گشتاسب در الجمن سران دربار (شورای سلطنتی به قول مؤلف مقاله) يك بار « استا » را در پیش می نهد (بیت ۱۹۱) و بار دیگر « زند » را (بیت ۹۲۲). همو « زند و استا » را در سیستان رواج می دهد (بیت های ۹۶۲ و ۹۶۹). مردمی که اسفندیار به دین بهی هدایت کرده است از شاه درخواست می کنند که « کنون زند زردشت زی ما فرست » (بیت ۸۲۷) و وقتی شاه آن نامه را می خواند « فرستاد زندی به هر کشوری » (بیت ۸۲۹). زیر وقتی در میدان جنگ ارجاسب را می بیند « همی خواند او زند زردشت را » (بیت ۳۷۲). ظاهراً منظور شاعر در این بیت اخیر این است که زیر عبارت دینی را بمنزله بانگ برد بکار می برد. تنها موردی که به محتوای کتاب مقدس اشارتی رفته در بیت ذیل است :

اگر نیستی اندر استا و زند      فرستاده را زینهار از گزند

(بیت ۲۲۳)

یعنی اگر دستور اوستا چنین نبود که نباید بفرستاده گزند رسانید، این البته جعلی است و مانند نمونه های دیگر نشان می دهد که دقیقی از اوستا و تحریر و تفسیر پهلوی آن یعنی زند کاملاً بی خبر بوده است. ممکن نیست که يك شخص زردشتی هر قدر هم اطلاعات دینی او ضعیف باشد چنین چیزهایی بگوید.

\*\*\*

۷ - مضامین زاهدانه ای که دقیقی در وصف کیش زردشت و آئین پیش از او گنجانده بسیار شکفت انگیز است. لهراسب پدر گشتاسب پس از کناره گیری از

تاج و تخت پادشاهی به بلخ میرود تا در معبد نوبهار<sup>۱</sup> به پرستش خداوند پردازد و بدین منظور پلاس بر تن می‌کند (بیت ۱۹) و پلاس همان است که اعراب صوف می‌نامند. لهراسب زیور پادشاهی را از خود دور می‌کند و موی سر را فرو می‌نهد. شکی نیست که در این وصف دقیقی صوفیه روزگار خویش را در مد نظر داشته است.

پس عجیبی نیست که زردشت هنگام اعلام دعوت خویش خطاب به گشتاسب می‌گوید (درست برعکس تفکر حقیقی زردشت): «خرد بر گزین این جهان خوار کن» (بیت ۵۰).

این فکر مخالف آئین زردشتی بوده بیان احساسی اسلامی است و این جهان، همان ترجمه اصطلاح عربی «دنیا» است.

در جریان گفتگوهای که از راه نامه میان جاماسب و لهراسب درمی‌گیرد لهراسب به پادشاه ایران پیغام می‌فرستد که

چو نامه بخوانی سر و تن بشوی

فرینده (= زردشت) را نیز منمای روی

مر آن بندها (= کشتی) از میان باز کن

بشادی می‌روشن آغاز کن (بیت ۱۵۵-۱۵۴)

شتن سر و تن مطلبی است بیشتر اسلامی تا زردشتی. ولی نکته مهم تر این است که ارجاسب یعنی دشمن دین بهی از شراب و بالتبع از شاد زیستن و کام-جوئی از عمر طرفداری می‌کند و مفهوم اندرز او، لااقل در این بیت، این است که در نظر شاعر دین بهی با می‌گساری مخالف است. حرمت شراب نه با واقعیت دین زردشت نسبتی دارد و نه با پیوند مثبتی که دقیقی در بیت موضوع این مقاله

۱- در اینجا شاعر توضیح میدهد که در آن روزگار مردم نوبهار را همان گونه محترم

میداشتند که امروز تازیان مکه را (مرآن خانه را داشتند) چنان که مرمکه را تازیان این زمان. (بیت ۱۶). در این نکته که شاعر «تازیان» گفته است نه «مسلمانان» شاید بتوان اشارتی یافت به فاصله‌ای که شاعر نسبت به آداب اسلامی حس می‌کرده است.

میان می خون رنگ و کیش زردهشتی برقرار کرده است و فقط بامسلك زاهدانه‌ای که وی بر زبان زردشت جاری ساخته است سازگار می‌آید.

توجیه روانی این نقیضه کوئی دقیقی دشوار نیست. وی مانند هر ایرانی مسلمان با فرهنگ آن روزگار وجود تعارض و نزاعی را احساس می‌کرد میان اندیشه‌گریز از دنیا و دشمنی با این جهان که اسلام قویاً جانب دار آن بود ازیک سو و از سوی دیگر منش فکری آزادتری که غنیمت دانستن زندگی یا دست کم فرصت شمردن لحظه‌های کمیاب شادی را با طرد قاطع آرمانهای زاهدانه ملازم میدانست. چنان که میدانیم بعدها این تعارض در شعر غنائی فارسی مضمونی پایدار گردید. این تجربه روحی سبب شد که دین زردشتی، که شاعر ما خود اوائل آن را وصف کرده بود، در اندیشه او بی اختیار صبغه بیزاری از زندگی را، که بر دین رایج آن روزگار یعنی اسلام حکومت داشت، پذیرفت و ارجاسب که دشمن آن دین بود ولو در اشارتی مختصر نماینده منشی آزادتر گردید که دعوت زندگی را لبیک می‌گفت.

\*\*\*

۸- این وضع روحی گویای بی تفاوتی دقیقی است نه تنها در برابر آئین زردشت بلکه در برابر مطلق دین به مفهوم مثبت آن. این بی تفاوتی در میان معاصران شاعر رواج فراوان داشت و با بعضی اظهارات پراکنده در ابیانش، که تا حدی از وضع دینی شخص او پرده بر میدارد، نیز سازگار است.

نولد که متوجه شده است<sup>۱</sup> که دقیقی بارها بر واژه «خرد» تکیه می‌کند او (نولد که) آن را علامتی از دین کهن پنداشته است. در اینجا تأملی در این موارد که «خرد» (بمعنی حکمت، نه عقل) ذکر شده است مفید بنظر میرسد. لهراسب جامه پلاس می‌پوشد چرا که «خرد را بدین گونه باید سپاس» (بیت ۱۹). سروکشمیر گواهی میدهد که «چنین گستراند خرد داد را» (بیت ۶۴). در این

در جا خواننده متوقع است که «خدا» بجای «خرد» آمده باشد و در حقیقت هر دو بار نیز کلمه «خدا» در حاشیه ضمن روایات نسخ دیگر، که البته ثانوی و بی ارزش است، ضبط شده است. مصرع دوم بیت ۴۲ در متن وولرس (= بروخیم) چنین است: «ترا سوی یزدان همی رهبرم». نولدکه متذکر شده است که نسخه استراسبورگ این مصرع را بصورت ذیل نقل کرده است: «سوی نوخرد رهنمون ایدرم» و شکی نیست که روایت همین است.

وجه اشتراك هر سه بیت در این نکته است که بجای خدای شخص گونه «خرد» غیر شخصی که اصلی خدائی و گرداننده جهان می باشد بکار رفته است. البته در بیت اخیر (سوی نوخرد رهنمون ایدرم) واسطه انتقال به مفهوم عادی روانشناسی «خرد» آشکار است. ولی کاتب گمنامی که در این مصرع دست برده «یزدان» را بجای «خرد» نشاید مفهوم خرد را در این جا نیز اقنوم یا جوهری ذاتی (Hypostase) می پنداشت و دقیقی هم قطعاً همین معنی را اراده کرده بود. این درك «خرد» البته انسان را بی واسطه بیاد خرد متشخص مینوی، که رساله «مینوگ» خرد» پارسیان نام خود را مدیون اوست، می اندازد و پیداست که نولدکه این مطلب را در نظر داشته است. ولی میان این مفهوم «خرد» و تصویری که در شعر دقیقی ظاهر می شود یعنی تصور خرد غیر شخصی یا عقل کل (Weltvernunft) که جای خدای متشخص را می گیرد راه درازی فاصله است. این تصور متعلق به قلمرو تفکرات فلسفی است که از سنت یونانی سرچشمه گرفته بود و در قرن چهارم/دهم میلادی در میان مسلمانان ایران رواج می یافت: خرد فارسی و عقل عربی هر دو برابر با نوس (Noos) یونانی است. تاریخ دومین نهضت بیداری افکار<sup>۲</sup> در ایران

۱- نولدکه این واژه را «ره نمود» نقل کرده است که درست آن با اندکی تغییر همان «رهنمون» است که ما اختیار کرده ایم.

۲- در توضیح این فکر فعلاً خواننده را به چند ملاحظه مقدماتی در مجله اخبار نشرین مسیحی و علم ادیان (Zeitschrift für Missionskunde und Religionswissenschaft) سال چهل و ششم / ۱۹۳۱ / ص ۳۶۷ و ۳۷۵ و ۳۷۸ بیدارجاع میدهیم.

هنوز نوشته نشده است. نهضت نخستین در قرن چهارم میلادی در دوره پادشاهی شاپور دوم با اصلاح و تجدیدی که در آئین مزدیسنی بعمل آمد متوقف گشت. در تاریخ این نهضت دوم دقیقی هم محلی دارد گو این که محل او فقط در حاشیه است. مقدمه فردوسی در آغاز شاهنامه که تا کنون دقت لازم را بخود جلب نکرده است نشان میدهد که فردوسی نیز بدین نهضت تعلق داشته است.

وقتی دقیقی آزادانه و بی خیال «خرده» را بجای «خدا» بکار می برد و یا جنگ ارجاسب بی دین را بر ضد دین بهی همچون نبرد شادی زندگی بر ضد ترك دنیا عرضه میدارد در حقیقت زبان گویای مشکلی است که خود را از قید دین مثبت و اساس قانون آن رها کرده است. دقیقی زردشتی نیست و البته مسلمان خوبی هم نیست. چه برای مسلمان واقعی بودن از طرفی بس آزاد اندیش و از طرف دیگر پر لالابالی است. در محیط زردشتی که دقیقی خواسته است وصف کند چنان که دیدیم هم عناصری از احساس اسلامی هست و هم نکته‌هایی حاکی از آزاد فکری شاعر. اگر این عناصر گوناگون بدون وحدتی هم آهنگ و بی تفکیک درست درهم ریخته است علت آن این است که شعرای ایرانی عموماً از توصیف مشخصات واقعی عاجزند و نمی‌توانند يك حس مفرد زندگی خاص یا يك وحدت پندار و کرداری را شاعرانه بنگارند.



۹ - از مطالعه يك هزار بیت دقیقی در شاهنامه مدلل گشت که وی زردشتی نبوده بلکه مسلمانی بوده است، آزاد فکر با نوعی علاقه احساساتی نسبت به آئین کهن ایران. دقت در باقی مانده اشعار غنائی او نیز ما را بهمین نتیجه میرساند. ایاتی که اسدی نقل کرده از این نقطه نظر بخصوص پرثمر است. بعلاوه از مطالعه دقیق این اشعار و آنچه آنه جمع کرده و آنچه بعداً از لب‌الالباب عوفی و المعجم شمس قیس به دست آمده است تصویری کامل از دقیقی بعنوان شاعر غنائی بدست خواهد آمد و این حقیقت بار دیگر تأیید خواهد شد که شعر عشقی ایرانیان نظیر

شعر حماسی ایشان در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) در همان لحظه ظهور در داخل مرزهای خویش بنحوی معما آمیز در حد پختگی و کمال جلوه می کند. عنصر اسلامی در اشعار غنائی دقیقی بالطبع آزادتر بروز می کند تا در شعر حماسی او که دامنه آن بنا باقتضای مطلب محدود است. این بحث را با نگاهی به پاره‌ای امور ظاهری شروع می کنیم. دقیقی گلزار را به باغ عدن و درختان آن را به حوریان تشبیه می کند (انه ۱/۲) و حوریان را در تشبیهات دیگر نیز بکار می برد (لغت فرس، واژه (آهون) ۲. خدا را بطریق مسلمانان «یارب» خطاب می کند (انه ۳/۵) ۳ و آنجا که می خواهد دوستی را نسبت به وفاداری خویش مطمئن سازد تعبیر اسلامی «حلال بودن خون» را بکار می برد (لغت فرس، واژه «هال») ۴. رباعی منسوب بدو (انه ۶) که قبلا بدان اشاره کردیم بر اساس اندیشه اسلامی تضاد میان دنیا و آخرت سروده شده است. علاوه بر اشاره‌ای که در دو بیت (لغت فرس، واژه «سرپایان») به علی (ع) و داستانه‌های مغازی گنجانده است ۶ بیت ذیل نیز کاملاً اسلامی است و چهار اصطلاح علم کلام را یکجا دربر دارد:

- |  |                                   |
|--|-----------------------------------|
| ۱- بهشت عدن را گلزار ماند  | درخت آراسته حور بهشتی             |
| ۲- حور بهشتی گرش ببیند بی شک   | حفره کند (زند) تازمین بیارد آهون  |
| ۳- و مرا بی یار باید زیستن   | زندگانی کاش یارب نیستی            |
| ۴- گمان مبر که مرا بی توجای هال بود                                    | جز از تو دوست گرم خون من حلال بود |
| ۵- گویند صبر کن که ترا صبر بر دهد                                      | آری دهد ولیک به صبر دگر دهد       |
| من صبر خویش را (خویشتمن) بصبری گذاشتم                                  | صبر دگر بیاید تا صبر بر دهد       |
| ۶- گرو زفتی بجای حیدری کرد   | برزم شاه گردان عمر و عنتر         |
| نه ز آهن درج بایستی نه دلال  | نه سر پایانش بایستی نه مفتر       |
| اشعار پراکنده ۴۸-۴۹. یکسانی هم نسبت داده شده است (مؤید)                | اشعار پراکنده ۱۹۶ (مؤید)          |
| اشعار پراکنده (با چند اختلاف) ۱۲۶ - ۱۲۵. نیز منسوب به زینبی است (مؤید) | اشعار پراکنده ۱۷۰ (مؤید)          |

دلت همانا ز نگار معصیت دارد      بآب توبه خالص بشویش از عصیان

(لغت فرس ، ذیل «همانا»)<sup>۱</sup>

در مدح یکی از ملوک مبالغه زیر را که سر بکفر میزند آورده است :

اگر بیند بگاه کینش ابلیس      ز بیم تیغ او پذیرد ایمان

(لباب‌الالباب دوم ۱۲/۴)<sup>۲</sup>

نیز از همین قبیل است بیتی که بر پایه تضاد میان نور و نار ساخته شده و ظاهراً خطاب به زیبا روی عشوہ گری است:

زان مرکب که کالبد<sup>۳</sup> از نور      لیکن او را روان و جان از نار

(لباب‌الالباب ، دوم ۱۳/۱۰)<sup>۴</sup>

\*\*\*

۱۰ - اشاره به امور زردشتی در شعر غنائی دقیقی کمیاب تر و منحصر به اییاتی است که در فرهنگ اسدی بجای مانده است. در توجیه این کیفیت باید گفت که چون شاعر در سیاق مفاهیم زردشتی اییاتی مشتمل بر واژه‌های نادر ساخته بوده است توجه اسدی بدان اییات معطوف شده است. محتوای اییات مزبور یا امور پیش یا افتاده است یا نشان میدهد که معلومات گوینده در باب آئین قدیم ایران از حد فهم نارسای پاره‌ای از لغات چندان فراتر نبرفته است. معلومات اسدی طوسی البته از جمله این اصطلاحات «پاداش» و «پادافره» (لغت فرس ، واژه «پادافره» ) را باید نام برد که از الهیات پارسیان سرچشمه گرفته است و شاعران قدیم ایران آن را می‌شناخته‌اند<sup>۵</sup>. دیگر واژه «گرزمان» است که پارسیان آن را به بهشت

۱- اشعار پراکنده ۱۶۵ ، نیز منسوب به خسروانی است (مؤید).

۲- اشعار پراکنده ۱۵۸ (مؤید) .

۳- وک. نولدکه ، مطالعات ایرانی ، دوم ۳۸ ،

۴- اشعار پراکنده ۶۸ (مؤید) .

۵- بجای هر بهی پاداش نیکی      بجای هر بیدی پادافراهی

اشعار پراکنده ۲۲۶ (مؤید)

اطلاق می کنند و در پارسی میانه گروذمان (Garösman) است و دقیقی آن را در  
بیتی که درستی متن آن مسلم نیست و مفهومی نجومی را میرساند بمعنای آسمان  
و فلک استعمال کرده است (لفت فرس، زیر «گروذمان»)<sup>۱</sup> . درجائی دیگر اشاره  
به افسانه حکومت ترس و وحشت در روزگار ضحاک کرده نام این دیو را ظاهراً  
بضرورت قافیه بشکل «اژدرها» و دربیتی دیگر حتی «اژهراک»<sup>۲</sup> ضبط نموده است  
(لفت فرس، واژه های «اژدرها» و «اژهراک»)<sup>۳</sup> . یکی از ابیات بسیار جالب توجه  
بیت زیرین است که گویا ضمن قصیدم ای خطاب به یکی از بزرگان آمده بوده  
است (لفت فرس، زیر «بروشنان»).

شفیع باش بر شه مرا بر این زلت      چو مصطفی بر دادار بروشنان را

هورن به پیروی از شمس فخری در طبع زالمن معتقد بود که درست این  
واژه اخیر «بروشنان» است<sup>۴</sup> . اما این لغت بهمین صورت که در متن لغت فرس

۱- مهو خوردشید با برجیس و آسمان (بهرام)      زحیل با تیر و زهره با گروذمان  
اشعار پراکنده ۲۲۶ (مؤید)

۲- یکی مصمص فرعون کش عدو خواری چواژدرها  
که هرگز سپر نبود وی ز مغز و از دل اعدا

\*\*\*

ایا شاها (شاهی) که ملک تو قدیمی      نیاکت برد پاک از اژهراکا  
اشعار پراکنده ۱۷ و ۹ (مؤید)

در باب استعمال الف اشباع در آخر بیت اخیر رک . نولدکه ، مطالعات ایرانی ،  
دوم ۳۸ .

۳- بیت دیگری که اسدی در زیر واژه «گراه» آورده و مربوط است به همین بحث  
برای من نامفهوم است .

[آن که گردون را بدیوان بر نهاد و کار بست

و آن کجا بودش خجسته مهر آهرمن گراه

اشعار پراکنده ۱۸۲ (مؤید) ]

۴- هورن در لغت فرس اصل کلمه را در متن گذارده و در زیر نویس اضافه نموده است  
که برطبق یادداشت N ص ۱۰۰ شماره ۵۲ میبار جمالی این کلمه را باید «بروشنان»  
خواند (مؤید).



آمده درست می باشد و معنی آن چنان که اسدی می گوید امت است و در اصل از لغات دینی پارسیان بوده با واژه فارسی میانه «وروشن» (= ایمان) بستگی دارد.<sup>۱</sup> اشتقاق دقیقی در این بیت البته درست نیست و «مؤمن» را پیارسی میانه «وروشنیک» (Varravlsnik) می گویند. این اشتباه نشان میدهد که اطلاعات دقیقی اندک بوده است و واژه «برروشنان» را معادل «مؤمنان» عربی گرفته و آن را هم چون زیوری در شعر خود درج کرده است.<sup>۲</sup>

باری دقیقی را با اسامی نوشته های مقدس زردشتیان که وی با مطلقاً نمی شناخته یا فقط فهم ناقصی از آن عنوانها داشته است ضمن بحث از هزار بیت شاهنامه نشان دادیم. نمونه های دیگری از آن را در فرهنگ لغت فرس می توان یافت. این بیت که می گوید:

یکی زردشت وارم آرزوی است      که پیشت زند را بر خوانم از بر<sup>۳</sup>

۱- پازند Varolsni, Carolsni ؛ رك. بارتولومه ، لغت نامه ایرانی کهن ، ۱۳۶۲ و نیز گفته خوردن که بارتولومه نقل کرده است؛ نیز رك. زالمن ، اساس زبان شناسی ایرانی ، یکم ۳۰۳/۸ . تشدید حرف درء را در این واژه که امری خلاف قاعده است شاید بتوان چنین توجیه نمود که چون بعدها ریشه لغت را نمی شناختند آن را ترکیبی از « بر » و « روشن » پنداشتند .

۲- رك. برهان قاطع . طبع محمد معین ، متن و حاشیه کلمه « برپروشان » ، بیت مورد بحث ، اشعار پراکنده ۶ (مؤید).

۳- یعنی آرزومندم که در حضور تو زند را از بر بخوانم همچنان که زردشت خواند . شدر «زرتشت وار» را صفت گوینده ترجمه کرده است نه قید مصـرح دوم و بیت را چنین فهمیده که من یعنی دقیقی مانند زردشت هستم که زند را پیش تو از بر بخوانم چنانکه زرتشت پیش گشتاسب خواند و غرض او یعنی دقیقی این بوده است که می خواهم از همان احترامی که زردشت برخوردار بود بهره مند باشم . تعبیر بیت دقیقی بدین گونه خالی از محتملی نیست ولی سخن شاعر را بنظر مترجم باید بمفهومی که در بالا گذشت درك کرد (مؤید).

اسدی در زیر واژه «پازند» از فرخی ولیبی هر کدام يك بیت شاهد معنی آورده است که من بعنوان نمونه ای از بسیار نقل می کنم تا نشان بدهم که در زمان دقیقی استعمال اصطلاحات زردشتی نوعی بازی با الفاظ بوده است . فرخی گوید :

زو دوسترم هیچ کسی نیست و گرهست      آنم که همی گویم پازند قرانست

(در قیاس با دیگر لغزش‌های او) ساده است (البته حاجت به تکرار نیست که چنین حرفی هرگز از دهن يك زردشتی خارج نمی‌شود). بدتر از آن استعمال واژه «نغوشا» = شنونده یعنی عنوان داوران مانوی است که دقیقی معنی آن را نفهمیده است و من‌جایی دیگر درباره آن بحث کرده‌ام<sup>۱</sup>.  
از دو بیت مذکور بدتر بیت زیرین است (اسدی، «خرده»).

بینم آخر روزی بکام دل خود را      گهی ایارده خوانم شها گهی خرده

بشرطی که حدس بجای هورن<sup>۲</sup> درست و «ایارده» در این بیت و موارد دیگر تحریفی کهن (البته در خط عربی) از (کرده) باشد. کرده (= پارسی میانه: کرتک) عنوان فصول و سپرد است و مقصود از «خرده» خرده اوستاست<sup>۳</sup>. بدین گونه با توجه به معنی «ایارده» و «خرده» روشن می‌شود که این دو واژه برای دقیقی فاخر از مفهوم صحیح بوده و او نمی‌دانسته است که یکی تحریف دیگری است<sup>۴</sup> پس آشنائی او با این واژه ناشی از استفاده در زندگی نبوده بلکه بر روایت فاسد لغوی مبنی بوده است و این امر بی‌پایگی همه مواردی را که وی به امور زردشتی اشاره کرده است کاملاً آشکار می‌سازد.

این مقاله را با اشاره بگفته‌ای پایان میرسانم که هر چند مربوط بموضوع ما نیست از نظر تاریخ ادیان جالب توجه است. در يك جا دقیقی شخص نکو روئی

→ یعنی اگر کسی رایش از تو دوست داشته باشم کافری هستم که پازند را قرآن خوانده باشم و لبیبی گوید:

گویند نخستین سخن از نامه پازند      آنست که با مردم بد اصل می‌پویند  
ارزش این بیت از نظر اندیشه زردشتی معادل بیت دقیقی (اگر نیستی اندر استاوزند...) است که قبلاً در باب آن بحث کردیم.

۱- مقالات ایران‌شناسی (Iranische Beiträge) یکم ۸۵، زیرنویس ۱.

۲- لغت فرس، ص ۲۷، زیرنویس R و نیز مقدمه، ص ۳۲.

۳- برای اطلاع از این اسامی و اصطلاحات رك، گلدنر، اساس زبان‌شناسی ایرانی،

نوم ۵ و ۸.

۴- رك، محمد معین، برهان قاطع، زیر واژه «ایارده» (مؤید).

را که بجواهر آراسته است به « زرین قبله ترسا » تشبیه می کند<sup>۱</sup> . اشاره دقیقی باید بظرف جوهر نشان خاص نان متبرك در مراسم عشای ربانی باشد که تا زمان دقیقی قطعاً در بعضی از کلیساهای شرق ایران وجود داشته است. شاعر در این بیت از مشاهدات شخصی خود بهره برده است و من نظیر این اشاره را در جای دیگری در شعر فارسی سراغ ندارم.

یادداشتی درباره مطالب اخیر - پرفسور تشنرا از روی لطف بمن یادآوری می کند که حدس من در مورد وجود ظرف ویژه نان متبرك عشای ربانی در روزگار دقیقی خود از این رو درست نیست که استفاده از ظرف مزبور سنتی است صرفاً غربی و حتی در مغرب زمین هم نزدیک به اواخر قرون وسطی این رسم شروع شده است . هم چنین از آنجا که شرق ایران تابع کلیسای نسطوری بوده است بیت مزبور نمی تواند اشاره به شمایل مقدس (Ikon) باشد. احتمال قوی تر ، هم چنانکه روکر (A. Rücker) پیش نهاد کرده ، این است که غرض شاعر دیوار مزین محراب در کلیسای نسطوری بوده باشد که اکثر دارای طاق کوچکی شبیه به محراب ( در مساجد اسلامی) است و بدین نظر اطلاق «قبله» بر آن مناسب است.

۱- جمال گوهر آئینت چو زرین قبله ترسا

گهر بمیان زر اندر چنان چون زر بود رخشا

لغت فرس ، واژه «رخشا» = اشعار پراکنده ۱۸ (مؤید) .



# قسمت دوم

اخروانيات



امیری فیروزکوهی

عبد و نیز با دست غریب استاد علمای عبادت

محبوب من از علمای عبادت

قدر و شرف، نیر افلاک

طبیع تو بسم، طبع اعدادی

شیراز سخندان باستانی

هم شرف ترا نشان بچو نه

فصاحت بری از فضل خود غنی

شرف از نخت، کلام برهان

حرف از نخت، کمال گوید

بانه در گانه شاعر بانه

کز دعوی برتر بر سر است

زان ارنه برتری که در بر رخ

نه در ریانه اینر دعوانه

در حضور نه خود نامه خود خویشی

در شمر نه خود ستان خودانه

از هر غنر بادعا کمر

بر شنبه در طوطی کفر غای

دعوی کفر در عین بر آینه

برهان چه کفر در شکر دای

مقدار حکم بر بس نخبی

معیار چهار بر دل آرای

هر صغحه ای از صغحه (بیمار)

از خود تو صغحه است لغت

صغحه طرف

نیک در قول و نعر ابارا

اینکه تا بنا که این است

یغاک خوان دیشی از روی

در داده صغحه بخوان (بیمار)

گر در بر روی و گر گیری

شاید در چشمی کفر در دای

در دنا و خضوع و همواری

همواره یک طرفی و دیگرانه

غیبت نبوی خورشید که بادای

بچه چشمی سرور دین است



گداز گسگوی سعاری      مگر در پند سحر آشیانه  
 هر چند بفرسی عسلو      اما دمی از طلب نیاساید  
 سیر روی از در جوان طسبی      بر ناید با کوس به بر ناید  
 سودای بست لطیفین داری      از دوق لطیف و طبع سودا  
 بعد بهشاد و قرب اشک است      بعد تقدر و قرب شیدا  
 از نفس تو کان نفی ای بر شست      در گردش آسمان مسنا  
 یکدور نکات غیر حسایی      یک غریز نکات غیر حسایی  
 می نوشی و با سپید آغوشی      در جوشی و تن بر آب بری  
 باد برک جواخی شوخی      مگر کم شرم و شوخی افزاید  
 جامی ز مهر بشوید بستاید      نقلی ز لب جوهر بر آید  
 گداز در نفس جانر سازد      است سازی و اثر در آید

از طغر صغیر تا عجز بر

گر با خردم در پیش آردی

در هیچ زیبا از در کردار

هر شب بدل نماز و فکر و ذکر

از در صفات حق در آسایش

چشم فوس لعل شاعران در آست

سرخ نگر از در حفت طبعی

عین بنام خالک در محراب

اینها بید طیب است طیب را

ز آن طیب طیب از صفات گفت

درس ترا گشته شاگردم

از خب روح است طیبم آرد

.....

با چشم و زبان است و ما ای

از کرده بگفته مسیح فرمای

در در کربان و فکر و در ای

در س حده با صفا است بسیار

نو شعر و در آسایش شای

بر فر از در بر صفا

بحکم نماز از در دانای

خو از در در م تر به گزای

زین طیب اگر معنی بخشای

در تصور از مینه استای

کز طیب ص ص ص ص ص

نامی از نا و نا راز

عاشق بی نام و بی خیالان بر جوی  
باز بگریز از دست حق نایب

## متن نامه فریدون توللی

تصدق همه عزیزان و یاران می‌روم ، چنانکه در نامه‌ای  
خصوصی به ایرج افشار عزیز اطلاع داده‌ام نزدیک چهار  
ماه است که به سکنه‌ای خفیف در خانه افتاده و علیرغم  
ارادتم به پیش کسوت بزرگواری چون یغمائی ارجمننداز  
هر گونه فعالیت مغزی و قلمی و حتی گفتگوی زیاد به  
دستور پزشکان ممنوعم و هنوز آثار خونریزی قبلی بکلی  
بر طرف نشده . لذا جز تأسف و شرمساری پاسخی در از  
دست رفتن این سعادت ندارم .

قربان همه - فریدون توللی

۵۴۱۱۳۰

شیراز

## خاطره‌ای از قمصر

گویند در زمانه شداد گم شده یکی بهشت ز کشور  
گر آن بهشت گمشده خواهی بگره بها بنخه قمصر  
ملك الشعراء بهار

اوایل تابستان سال ۱۳۲۰ شمسی کاروانی کوچک ولی گرانبار از دانش و ادب بر حسب دعوت و پذیرائی جوانمردی دست و دل باز و مهمان دوست (ابراهیم خلیل عامری) تهران را به قصد کاشان و بیلاق خوش آب و هوای قمصر پشت سر نهادند. قافله سالار این کاروان آقای علی اصغر حکمت قبلاً دو سفر یکبار در سال ۱۳۱۳ با سمت وزارت فرهنگ و دیگر بار هنگامی که شاغل وزارت کشور بود برای انجام نخستین سرشماری عمومی نمونه بکاشان آمده آثار نیک و یادگارهای پسندیده از حسن بیت خود در خاطر مردم آن دیار مخلد ساخته بود. ولی در این سفر که با فراغت از مشاغل دولتی و بمنظور تفریح و استفاده از آب و هوای لطیف بهترین بیلاقات ایران رهسپار میگردید به اتفاق و همراهی دو تن از دوستان موافق و یکدل خود آقایان ملك الشعراء بهار و حبیب یغمائی بار سفر بر بستند که شرح چگونگی آن بخصوص رنج و شکنج راه و تحمل شدت گرمای بیروز تابستانی منطقه گرمسیر کویر سوزان میان قم و کاشان را شادروان ملك الشعراء در آغاز سفرنامه منظوم نانامی شامل ۹۸ بیت آورده و آن مثنوی با مقدمه کوتاهی به قلم

آقای یغمائی در صفحات ۵۸-۶۲ شماره دوم سال سوم مجله یغما درج شده است. تا گفته نگذاریم که در آن ایام جاده قم - کاشان به قمصر نه تنها مانند اکنون ساخته و پرداخته و آسفالتی نبود بلکه تا حدی هم سخت و صعب‌العبور بود. هنگام ورود آن کاروان دانش و ادب به قمصر نگارنده این سطور که همواره تابستانها را در آنجا به سر می‌برد، چنان پیش آمد کم‌نظیری را مقتنم شمرده اغلب اوقات از محضر پر فیضشان بهره‌مند و برخوردار میگردیدم. چه آنکه گذشته از سوابق انس و الفت دیرینه‌ام با مرحوم عامری مهمانان عالیقدر وی شخصاً هم با خود و برادرانم ملاطفت و سوابق ممتدی داشتند.

از جمله خاطره‌های خوش و فراموش‌نشده‌ی آن ایام که همواره در نظرم جلوه‌گر مییابد خاطره مهتاب‌شب دلفروزی است در باغچه‌خانه درویشانه‌خویش که در دامنه یکی از ارتفاعات خرم و مشرف به باغستانهای ابوه از درختان باردار و در سرچشمه جویبار شاداب قنات پر آب واقع گشته، در حالیکه از پذیرائی مهمانانم سراپا غرق نشاط و خرسندی بودم. قضا را آن شب یکی از دوستان صمیمی خوش‌مشرّب با ذوق و هنر نیز که در فن موسیقی و نواختن ساز ید بیضائی داشت در آن محفل حضور یافته با نغمه‌های دلنواز سازش سرور و نشاطی فراوان در خاطر حضار برانگیخت. تا آنکه به مناسبت مطرح شدن غزل زیبائی از اشعار حافظ طبعاً دیوان خواجه نیز که ایس و مونس ارباب ذوق و ادب است به میان آمد. آنگاه به پیروی یک سنت پسندیده ملی ایرانیان و راه و رسم جاری صاحب‌دلان در تفأل از دیوان حافظ به پیشنهاد آقای حکمت پس از خواندن فاتحه بر روان پاک آن عارف ربانی آقای یغمائی از دیوان لسان‌الغیب فالی گشودند که این غزل آمد:

کنار آب و پای بید و طبع شعر و یاری خوش

معاشر دلبری شیرین و ساقی گل‌عداری خوش

الا ای طایر دولت که قدر وقت میدانی

گوارا بادت این عشرت که داری روزگاری خوش

شب صحبت غنیمت دان و داد خوشدلی بستان

که مهتابی دل افروز است و طرف لاله زاری خوش

تا آخر غزل

این غزل شیوا و فال مناسب حال با چنان شب فرح بخش و حضور سه تن از نخبه دانشمندان کشور را که گوئی حقیقتی اعجاز مانند بود نگارنده در دفتر خاطراتی که از فالهای تاریخی حافظ در طول عمر خود جمع کرده ام یادداشت و ضبط نمودم.

در گفتگوهای گوناگون ادبی که در خور چنان محفلی بود نام برخی از گویندگان کاشان به میان آمد که بر اثر دور بودن آنها از مرکز و چاپ نشدن آثارشان بخوبی شناخته نشده و گمنام مانده اند مانند فخر الواعظین خاوری کاشانی گوینده توانا و آزادیخواه صدر مشروطیت ایران. ۱ در این زمینه غزلی هم از گفته های میرزا احمد ادیب شیبانی در وصف گل و بلبل قمصر که از جهت اقتضای زمان و مکان مناسب بنظر می رسید گوشزد حضار گردید:

می زند حلقه شبانگه کسی بر در ما

ای پسر خیز و بین بلکه بود دلبر ما

مدتی شد که ندارم خبر از یار عزیز

ای خوش آندم که یکی حلقه زند بر در ما

آتش هجر توام سوخت بجائی که نسیم

نرساند به سر کوی تو خاکستر ما

ما پی سود نسودیم به خاک تو جبین

بلکه از خاک تو گشته است عیان گوهر ما

۱ - شمای از گزارش زندگانی انقلابی خاوری کاشانی و نمونه ای از اشعار وی ذیل عنوان نخستین گوینده آزادیخواه ایران بقلم نگارنده در صفحات ۹-۱۴۷ ش ۳ سال ۱۳ مجله پنما درج شده و اکنون نیز دیوان آثار و اشعار خاوری و مثنوی زشت و زیبای او در زبان های بیشمار تریاک و افیون در دست چاپ می باشد.

سبک از ورطه عشقش نتوان جست کنار  
 که فرو رفته در این بحر به گل‌نکر ما  
 به‌وثاق آمدی امروز و دل از دست برفت  
 تا چه آید به شب فرقت تو بر سر ما  
 واعظم کاش زند بوسه بر آن لعل چو قند  
 تا بیند که چه شیرین بود این شکر ما  
 راح جان بخش نسیم گل و شاهد رخ باغ  
 ناله بلبل شیدا شده رامشگر ما  
 مدد روح کند آب و هوایش آری  
 ساحت گلشن فردوس بود قمصر ما  
 هفته‌ای رفت که خود آدم از یار و ندیم  
 کاش می بود یکی دلبر ما در بر ما  
 بی خود افتاده‌ام آن شمع شب‌افروز کجاست  
 تا چراغی چو رخ خویش نهد بر سر ما  
 کو کب بخت «ادیب» از افق آید به برون  
 گر بدین داوری انصاف دهد داور ما ۱

در پایان آن مسافرت به هنگام بازدید از باغ شاه فین مناظر دلپذیر و  
 زیبایی‌های فرح انگیز آن کاخ و بوستان یادگار شاه عباس بزرگ که طبع سرشار  
 شادروان ملک‌الشعراء بهار را برانگیخت و ادق‌صیده تاریخی را در وصف فضا و صفای  
 باغ و چشمه آب شفاف سلیمانیه با اشاره به شهادت امیر کبیر در گرمابه این باغ  
 درسی و چهار بیت بدین مطلع سرود.

۱ - ص ۵ و ۶ دیوان اشعار میرزا احمد شیبانی نسخه خطی نگارنده.

ترجمه احوالات ادیب شیبانی و نمونه اشعار او در شماره ۷ و ۹ سال سیزدهم مجله  
 یغما و ص ۵ - ۱۰۴ تاریخ اجتماعی کاشان بقلم نگارنده دیده شود.

سرچشمهٔ فین بین که در آن آب روان است

نه آب روانست که جائست و روان است

در پایان قصیده نیز ذکر خیری از دوستان همراه و همسفر خود بدینگونه یاد میکند :

از حکمت ما نیز اثرهاست در این ملک

آبادی این باغ نموداری از آن است

طبعم ندهد داد مدیحتش که چنین کار

در عهدهٔ یغمائی و آن طبع روان است<sup>۱</sup>

آقای یغمائی نیز که پس از تحمل رنج و زحمت های طاقت فرسای روزانهٔ خود در تهران، در آنجا بر اثر استراحت کامل جسمی و روحی چند روزه در قمصر و ابسط خاطری که از مشاهدهٔ مناظر دلغریب و زیبا و هنر نمائی های طبیعت اندوختهٔ خاطر زیبا پسندش گشته بود بر سر حال آمده و بخصوص تحت تأثیر احساسات ناشی از انس و الفت صمیمانه‌ای که از معاشرت شبانه روزی با دوستان خردمند و عالی - قدرش بر دل نشسته بود متأثر گشته چکامهٔ شیوای زیر را ره آورد سفر خود به قمصر ساخت و بعدها در مجلهٔ یغما منتشر گردید.

#### قمصر

در اندیشهٔ پیخودی یافتم	مرا جای در عالم دیگرست
تزه بقعه‌ای با صفا روضه‌ای	که گفتن به خلد برین همسرست
یکی دره بنهفته در کوهسار	چو کودک که در دامن مادرست
روان از بر کوهها آب‌ها	اگر جو یبارست، اگر فرغ‌رست
گیاه و گل اندر فراز و فرود	اگر روز گردست اگر شب‌درست
هوائی چو جان خردمند پاک	نسیمی چو دانتش روان پرورست

۱ - تمام این قصیده در ص ۶ - ۶۵ شمارهٔ دوم و سوم سال دوم مجلهٔ یغما و ص ۲۲۷ کتاب آثار تاریخی کاشان و لطنز آمده است.



درختان سبز کشن صف زده  
 پر از لاله و سنبل و سرخ گل  
 همه گلبنان، هر یکی دختری  
 برقص اندرون شاخها از نسیم  
 سپیده دمان در پس کوه خور  
 به نیمه شبان از پس ابر ماه  
 مرا باری اندر چنین نغز جای  
 ز افکار زیبا خیالم خوش است  
 به یاد آدم چون به خود آدم

\*\*\*

سه هفته است کزری به قمصر درم  
 چو قمصر که در گرمی تیر ماه  
 مرا حکم حکمت بدین ره کشاند  
 ز الطاف حکمت ز مهر بهار  
 یکی حکمت آموز مردی بزرگ  
 بنزد گر ایران به اینان رواست

بدان گونه درسان یکی لشکرست  
 همه دره و کوه و دشت و درست  
 که پیرایه بر بسته پا تا سرست  
 بر آن شاخها مرغ خنیا گریست  
 چو آتش که در زیر خاکسترست  
 چو یاری که در پرنیان چادرست  
 نشاطی خوش و جنبشی در خورست  
 ز اشعار شیوا دماغم تر است  
 که ازری مرا جای در قمصرست

خنک آنکه ازری به قمصر درست  
 هوایش چو شمران به شهر یورست  
 خوشا آنکه حکمت و راهبرست  
 جهانم به کام و فلك یاورست  
 یکی اوستادی سخن گسترست  
 کزین مردم آرایش کشورست

دگر کی چنین روز بینم به خواب  
 و که گیتی یکی نغز بازیگرست ، ا